

جان راولز به روایت ایرانی

در باره ساختار متن های فلسفی - سیاسی راولز و دشواری های ترجمه آثار او به فارسی

نخستین مواجهه شما با اندیشه و فلسفه جان راولز چه موقع و کجا بود و این مواجهه چه

تاثیری بر شما گذاشت؟

آشنایی من با آراء راولز به سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ بازمی گردد، یعنی زمانی که دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه سیاسی دانشگاه یورک در انگلستان بودم. یکی از متون درسی ما متن پر آوازه راولز تحت عنوان **نظریه ای درباره عدالت (A theory of Justice)** بود. استاد ما در این درس، جان هورتون بود که در ارائه بحث ها مهارت و توانایی خوبی داشت. چند سال پیش یکی از آثار او با عنوان **الزام سیاسی** در ایران به فارسی برگردانده و منتشر شده است. ما در کلاس ها، این متن و نقدها و تفسیرهایی که درباره آن نوشته شده بود را می خواندیم و درباره محتوای متن و سنجش میزان توانایی نویسنده و استحکام و منطق درونی این نظریه بحث می کردیم. در ادامه این درس، متن رابرت نوزیک با عنوان **آناشری، دولت و آرمانشهر (Anarchy, State and Utopia)** را می خواندیم و در باره آن بحث می کردیم. گرانیگاه بحث نوزیک در این کتاب، دولت حداقلی و لیبرالیسم با تکیه به مفهوم آزادی بود، در حالی که نظریه راولز دربرگیرنده نگرشی لیبرالی بود که تاکید خود را بر عدالت گذارده بود. بنابراین، خواندن این متون برای ما بسیار جالب و تامل برانگیز بود. آن زمان هنوز انتشار مقاله های جان راولز راجع به نوشته های ناقدین کتابش که به تدریج منتشر می شد، به اتمام نرسیده بود. یعنی راولز بعد از کتاب **نظریه ای درباره عدالت** در تعدیل و بازسازی نظریه خود، چندین مقاله در نشریات تخصصی آمریکا به چاپ رساند و بالاخره مجموعه این مقالات را در رساله ای به نام **لیبرالیسم سیاسی** منتشر کرد. این کتاب در برگیرنده بازنگری های استادانه راولز پیرامون **نظریه درباره عدالت** بود که در پرتو نقدهای جدی و ستر «جماعت گرایان» (Communitarians) فراهم آمده بود. ما با بخشی از این دیدگاه ها در آن زمان آشنا بودیم. بنابراین حلقه درسی ما فقط جایی برای خوانش متن نبود، بلکه نقد و بررسی متن را نیز در بر می گرفت. آشنایی با راولز در آن زمان برای من فرصتی مغتنم بود تا با نظریه ای بدیع و دگرگون ساز در باب آزادی و عدالت آشنا شوم.

اولین بار فلسفه راولز را چه کسی در ایران طرح کرد و توسط چه کسانی گسترش یافت؟

من در دوره تحصیل در انگلستان مقاله ای با عنوان "ارزیابی شئون آزادی در نظریه عدالت جان راولز" به زبان انگلیسی نوشتم و هنگام بازگشت به ایران، آن را به فارسی تحریر کردم. این مقاله نخست در **کیهان فرهنگی** (شماره ۶، آذرماه ۱۳۷۰) و سپس در کتاب **عدالت و آزادی** که چند سال بعد منتشر کردم، تجدید چاپ شد و پس از آن به چاپ های مکرر رسید. در واقع این اولین مقاله تحقیقی بود که به زبان فارسی در ایران درباره فلسفه سیاسی جان راولز منتشر می شد. این مقاله - که به نظریه راولز در باره آزادی تمرکز یافته بود و با نگاهی انتقادی نوشته شده بود-، مورد توجه علاقه مندان به مباحث فلسفی- سیاسی قرار گرفت. مقاله، شامل تصویری اجمالی از ارکان فلسفه سیاسی راولز بود و سپس اندیشه های راولز را در باره آزادی با نگاهی انتقادی مورد ارزیابی قرار داده بود..

آقای دکتر! می خواهیم کمی درباره ساختار متن نظریه ای درباره عدالت صحبت کنیم. با این که حدود چهل سال از انتشار این اثر می گذرد، اما جامعه دانشگاهی ایران مدت زمان زیادی در انتظار ترجمه و انتشار آن در ایران باقی ماندند. چه دلایلی سبب شد که مترجمین درجه یک کشور دست به ترجمه این اثر نزنند؟

در این مورد دلایل گوناگونی وجود دارد. دلیل نخست مربوط به اصطلاح هایی است که راولز ساخته است. اگرچه این اصطلاح ها در زبان انگلیسی برای دانشمندان و دانش پژوهان قابل فهم است، اما برگرداندن آن ها به زبان های دیگر، نیاز به کار دقیق علمی دارد. در این راستا، فهم فلسفه سیاسی راولز برای خوانندگان دیگر زبان ها، در گرو درک و ترجمه درست این اصطلاحات است. چون در اینجا ما صرفا با مسئله زبان روبرو نیستیم، بلکه با مفاهیمی مواجه ایم که برای ترجمه صحیح آن ها، نیازمند درک درست دستگاه فلسفی راولز هستیم. به عنوان مثال، می دانید که در زبان انگلیسی واژه Good به معنی «خوب» است. وقتی این واژه جمع بسته می شود معنی «کالا» می دهد. یکی از کسانی که در دانشگاه با رتبه دانشجویی تدریس می کند، در مقاله ای که در ماهنامه ای علمی منتشر کرده بود، عبارت Principle of Primary Goods را که از اصطلاحات مفهومی راولز است، با این دریافت که Goods به معنی کالا است، «اصل کالاهای اولیه» ترجمه کرده بود. در حالیکه راولز واژه Goods را به معنی جمع Good (خوب) به کار برده است که برگردان درست فارسی آن

می شود «محاسن» یا «خیرات». از این رو، «اصل محاسن اولیه» به «اصل کالا های اولیه» تبدیل شده بود! دلیل دوم مربوط است به فلسفی بودن متن. یعنی ما با متنی فلسفی مواجه هستیم که برای فهم آن لازم است مترجم، فلسفه خوانده باشد و با فلسفه غرب به ویژه فلسفه کانت به خوبی آشنا باشد و در یک کلام، نسبت به پیشینه و میراث فلسفی غرب احاطه داشته باشد. سومین دلیل به ضرورت اشراف مترجم به فلسفه اخلاق باز می گردد، زیرا متن راولز دارای شالوده ای اخلاقی است؛ به ویژه دو مکتب اخلاقی مبتنی بر اصالت نفع و اصالت وظیفه (اخلاق کانتی) به نحوی عمیق و فراگیر در رساله راولز مطرح شده است. دلیل چهارم آن است که نظریه درباره عدالت واجد مباحثی پیچیده در باب علم سیاست، علم اقتصاد، روابط بین الملل، علوم اجتماعی و هم چنین موضوع های ساختاری است. بنا بر این، لازم است مترجم با این دانش ها نیز آشنایی لازم داشته باشد. پنجمین دلیل مربوط است به زبانی که راولز در این کتاب به کار برده است. متن راولز بسیار فصیح و دقیق است. فصیح به این معنا که واژگان مهجور و غیر متداول در این متن بسیار کم به کار رفته است. اما در کنار این فصاحت، متن بسیار دقیق است. یعنی واژگان به نحوی بر سیل ایجاز در کنار هم قرار گرفته اند که گویی راولز در صدد صنعت گری در متن بوده است. همانند شاعری که متنی را با سبک و اسلوبی خاص به نام شعر می نویسد، متن راولز از سبک و اسلوبی ویژه در چارچوب ترکیب بدیع و خلاقانه واژگان برخوردار است. افزون بر این ها، متن از این حیث که راولز مطالب خود را در نهایت فشرده گی بیان کرده، بسیار فنی و عالمانه است. البته ایجاز راولز، مخل نیست؛ اما هر عبارت، هر جمله و هر بخش از کتاب با اسلوب و دقت خاصی نوشته شده، انگار راولز می خواهد ماده های قانون را کنار هم بگذارد. بنابراین، متن صورت سهل و ممتنعی دارد. یعنی به ظاهر که انسان متن را می خواند، عبارات و واژگان پیچیده ای در آن نمی بیند و از فصاحت و بلاغتی مثال زدنی برخوردار است، اما در عین حال، پیچیدگی مفهومی و محتوایی و نوعی صنعت گری در این رساله وجود دارد که کار ترجمه را از این حیث نیز با دشواری مواجه می کند. متن از آغاز تا انجام یکدست است، بخش بندی ها و فصل بندی ها با نظم و ترتیب و به خوبی سامان یافته است، اما وقتی شما در ژرفای این متن غوطه ور می شوید، درمی یابید که باید در کار شناگری، خیلی استاد، با تجربه و با مهارت باشید. با دقت در دلایل پنجگاه که ذکر آن رفت، صعوبت کار ترجمه آثار راولز تا حدی آشکار می شود. رالز رساله **نظریه درباره عدالت** را به تنهایی نوشته، اما این قبیل کار ها از اشخاص مانند رالز برمی آید نه هر کسی. بنا بر این، شاید درست تر باشد که نه یک مترجم، بلکه گروهی از مترجمان دانشمند و کارآموده به این امر اهتمام کنند.

برای ترجمه کارهای راولز به فارسی لازم است با درک و فهم متن و ساختار آن، ترجمه به گونه ای فراهم شود که هم وضوح و روشنی را به خواننده ایرانی انتقال دهد و هم امانت را در ساختار و مفاهیم و معانی حفظ کند. به اعتقاد من باید مراتب و منازلی را طی کرد تا این متن را فهمید و به ترجمه آن دست زد. موارد پنجگانه ای که ذکر کردم، شرایط اولیه و اصلی فهم و ترجمه درست راولز است که بدون رعایت آن ها نباید اقدام به ترجمه آثار او کرد. درست است که کارهای راولز در ایران خیلی دیر ترجمه شده، اما بهتر است متنی ترجمه نشود تا اینکه ترجمه ناقص و مغلوطنی از آن صورت بگیرد و کار را از آنچه هست دشوارتر کند. من فکر می کنم ترجمه آثاری در حدنوشته های راولز، کار مترجمین دانشمند و درجه یک کشور ما — همانند استادان محمد علی موحد و عزت الله فولادوند — است.

جایگاه راولز در فضای فکری و فلسفی جهان کجاست و اساسا کدام بخش از اندیشه های او باعث شده است تا راولز این چنین پرنفوذ باشد؟

می توان گفت در نیمه دوم قرن بیستم، پس از پایان یافتن دو جنگ جهانی ویرانگر و بد فرجام اول و دوم، به تدریج فلسفه اخلاق کانت در مغرب زمین مورد توجه قرار گرفت. راولز نیز که در سایه سار اخلاق کانت می زیست، با اقبال جهانی روبرو شد. در این گفت و گو، مجال کافی برای تشریح دلایل این موضوع نیست؛ همین اندازه می توان گفت که در نیمه دوم قرن بیستم تردیدهای جدی نسبت به درستی کارکرد فلسفه اخلاق مبتنی بر اصالت نفع در جهان پدید آمد؛ چراکه مکتب اصالت نفع هرگونه مرزهای انصاف و نگاه اخلاقی نسبت به بشریت را بر مدار جلب منفعت و دفع ضرر اکثریت قرار می دهد. واقعیت آن است که حکومت های قدرتمند طی دو جنگ جهانی، برمدار فایده گرایی، مرتکب اشتباهات بزرگی شده و کارنامه سیاه و وحشتناکی با میلیون ها کشته و آواره و ویرانگری رقم زده بودند. بنابراین، رجوع راولز به فلسفه ی وظیفه گرای کانت به عنوان شالوده نظریه حکومتی که ارائه می کند برای فلسفه سیاسی غرب پدیده نوظهور و جالبی بود. به باور من، بازگشت به کانت و برآمدن راولز، پاسخی به شکست مکتب اصالت نفع از پس تجربه ی ویرانگر و دردناک دو جنگ جهانی بود. موضوع دیگر، تاثیرپذیری از اثبات گرایی منطقی (Logical Positivism) بود که فلسفه سیاسی را در حد پرداختن به اصطلاحات و واژگان تقلیل داده بود و عمق و ژرفای تاملات فلسفی به ویژه فلسفه سیاسی را که تکیه به افلاطون و ارسطو و دیگر فیلسوفانی همچون لاک، روسو و کانت داشت، کمرنگ کرده بود. وقتی راولز این نظریه را مطرح کرد، دوران چیرگی اثبات گرایی منطقی فروکش کرده بود و بنابراین،

فیلسوفی به میدان آمد که در سطح باقی نماند و به عمق و ژرفای مسائل پیچیده زندگی جمعی انسان پرداخت. مطلب سوم هم برمی گردد به موضوع عدالت که کمتر مورد توجه لیبرالیسم و لیبرال ها قرار گرفته بود. مطرح شدن مساله عدالت سبب شد که توجه اهل نظر به فیلسوفی جلب شود که آمده بود تا حرف های جدید و متفاوتی مطرح کند. البته راولز اصل را بر آزادی می گذارد، اما به موازات آن از عدالت و نحوه استقرار آن در جامعه غربی سخن می گوید. فکر می کنم مجموعه این موارد منجر به استقبال از نظریه راولز شد. نکته جالب این که فلسفه سیاسی غرب با نوعی رکود مواجه شده بود که آمدن راولز تحرکی به آن بخشید. در واقع، **نظریه در باره عدالت**، نوزایش فلسفه سیاسی در جهان بود. پیش از این، در مقاله ی « جان راولز و نوزایی فلسفه سیاسی» (فصلنامه **اقتصاد و جامعه**، شماره ۱، سال اول، بهار ۱۳۸۳)، کوشیده ام تا حدی وجه نوزایی کارنامه راولز را نشان دهم.

برخی راولز را یک گردآورنده موفق اندیشه های لیبرالی می دانند و نه یک متفکر خلاق. به نظر شما، اندیشه ها و آراء راولز تا چه حد نو و ابتکاری است؟

به باور من، خیلی تعجب آور و غیر قابل درک است که کار بزرگی که راولز در ارتباط با موضوع عدالت و آزادی انجام داده است را در حد گردآوری تقلیل دهیم. این نوعی جفا نسبت به فلسفه سیاسی نیز محسوب میشود. البته راولز پشتوانه عظیمی از دانش و فلسفه، یعنی از ابتدای برآمدن اندیشه در یونان باستان تا زمان خودش را در اختیار داشت. او فردی بسیار پرکار و اهل مطالعه و گفت و گو و دارای احاطه بسیار بالایی نسبت به مکتب ها و نظریه ها و دیدگاه های مختلف بود. اما آنچه که درباره راولز اهمیت دارد، قدرت ابتکار و خلاقیت بسیار بالای او در ایجاد یک نظام فلسفی - سیاسی جدید است که اگر چه به میراث فلسفی جهان تکیه زده است، اما در عین حال طرح تازه ای را در انداخته و یک دستگاه فلسفی - سیاسی منسجم، به هم پیوسته و درهم تنیده را طراحی کرده است. بنابراین، نکته اصلی درباره راولز، اهمیت نوآوری او است و ارائه نظریه ای که بتواند جوامع دموکراتیک و یا در مسیر دموکراسی را به عدالت و آزادی نزدیک تر کند. کار راولز در عین حال درس بزرگی برای جوامعی مانند ایران است که در بحران اخلاقی و روش شناختی مزمنی گرفتار شده اند. حدود بیست سال طول کشید تا راولز پاسخ گویی به چالش ها و نقد های گسترده و بسیار سبتر و نیرومند جماعت گرایان را در کتاب **لیبرالیسم سیاسی** به پایان برساند. او به تدریج مقاله های پراکنده ای را در رابطه با نظریه خود منتشر کرد و به تعدیل محتوای لیبرالی آن پرداخت؛ به نحوی که این نظریه را از

سپهر لیبرالیستی کلاسیک به واقعیت های جهان امروز نزدیک کرد. او درصدد بر نیامد تا بر آنچه که به دست آورده و با اقبال جهانی مواجه شده، پافشاری کند و با جزمیت از چیزی دفاع کند که می تواند در پرتو نقادی، منقح تر و مستحکم تر شود. او با فروتنی زیاد و با تأمل و آرامش و بدون اینکه با معارضین خود در معرکه ی آرا به درشتی سخن بگوید، با نهایت ادب و دقت سخن جماعت گرایان را- که مهم ترین نقدها را به نظریه ای درباره عدالت وار کرده بودند- شنید و به بازسازی نظریه خود پرداخت. **لیبرالیسم سیاسی**، حاصل پر برگ و بار این تأمل فلسفی- سیاسی بود.

دفاع فلسفی راولز از عدالت لیبرالی به نظر چندان موفق نبوده و با گذشت زمان و طرح

انتقادات به توجیهات سیاسی انجامید. آیا شما با این دیدگاه موافقت میکنید؟

نظریه راولز دارای ارکان و اجزایی است که به صورت انداموار به یکدیگر پیوسته است. او از « موقعیت نخستین» (Original Position) سخن می گوید که در آن افراد خردمند گرد هم می آیند تا در پس « پرده ی نادیده انگاری» (Vail of Ignorance) اصول عدالت را برگزینند. دواصل عدالت برگزیده می شود. اصل نخست در باب آزادی ها و اصل دوم در باره نابرابری های اقتصادی و اجتماعی است. این دو اصل - که در این جا مجال مطرح کردن و شرح مباحث پیچیده آن نیست- به گونه ای صورتبندی شده که جامعه دموکراتیک را- که میدان رقابت های اقتصادی و اجتماعی نفس گیر است -، به عدالت مبنی بر انصاف نزدیک سازد. نقد های جدی که پس از کتاب راولز انتشار یافت، به طور عمده در مجموعه ای با نام **خوانش راولز** (Reading Rawls) گردآوری و منتشر شده است. می توان به جرائت گفت که این نقدها - که محصول تاملات و سنجشگری استادان بزرگ فلسفه سیاسی است- هیچکدام نتوانسته مبانی و ارکان نظریه راولز را درهم بریزد. این نقدها- که برخی از آن ها با خرده گیری در اجزای نظریه راولز همراه است- حد اکثر به تعدیل نظریه، آن هم توسط خود راولز، انجامیده است آیا به اعتقاد شما دموکراسی به فلسفه نیاز ندارد؟

این موضوعی است که میان اندیشه وران مورد اختلاف است. بعضی معتقدند که دموکراسی نیازمند فلسفه است و برخی هم با این موضوع مخالفت می کنند. به باور من، دموکراسی یک بعد ساختاری دارد که به علم سیاست برمی گردد، اما وقتی از ارزش های دموکراتیک مثل آزادی، برابری، تساهل و مدارا، پاسخ گو بودن حکومت، چرخشی بودن سمت ها، شفافیت، حقوق شهروندی و حقوق بشر صحبت می کنیم، این اصول کم

و بیش دارای پیشینه و ریشه های فکری و فلسفی هستند. امکان ندارد ما بتوانیم دموکراسی را در جهان امروز ، فارغ از نگرش به فلسفه و دستاوردهای فلسفی-سیاسی مطرح کنیم.

فکر می کنید که آراء راولز برای ساخت عدالت در ایران فایده عملی داشته باشد؟

من فکر می کنم در این مورد داوری را باید واگذار کرد به سیاست گذارانی که فرض می شود در کشوری مثل ایران یا هر کشور دیگری، برای تعیین خط مشی ها از این گونه نظریه ها استفاده می کنند. اگر این سخن را بپذیریم، در آن صورت این سیاست گذاران هستند که باید خودشان را عالمانه با این نظریه درگیر کنند و برای ساختن مدلی که متناسب با جامعه ایران باشد و اولویت های جامعه ایران از نظر سیاست ، اقتصاد ، فرهنگ و مسائل اجتماعی را در نظر بگیرد، تلاش کنند. در واقع، در سپهر اندیشه های راولز، نظریه جدیدی وجود دارد که افق ها ، راه ها و ظرفیت های جدیدی را عرضه می کند. این سیاست گذاران هستند که می توانند با مطالعه در وضعیت ایران از یک سو و با درک درست نظریه راولز از سوی دیگر، به سنتزی برسند و آن را دستمایه تغییر و اصلاح در ایران قرار دهند. گمان می کنم اگر چنین روشی در ایران پذیرفته شود، راولز یکی از مآخذ و منابع درخوری است که می تواند در نوسازی مبانی حکومتگری در ایران امروز ، راهگشا و کارساز باشد.

آیا نظریه پردازی درباره عدالت در گفتمان فلسفه بومی یا اسلامی با نظر به پیشینه ما امکان عملی دارد؟

ما برای ایجاد، تغییر و اصلاح در وضعیت ایران نیاز داریم که هم سنت خود را به خوبی بشناسیم- که شامل سنت ایرانی قبل و بعد از اسلام می شود- و هم با دانش ها، اندیشه ها و تجربه های کشور های دیگر آشنا شویم. این که یک نظریه نو، مترقی ، پیشرو و جامع الاطراف با درک وضعیت تاریخی ، فرهنگی، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در ایران، در چه تاریخی و توسط چه کسی یا کسانی آفریده خواهد شد ، چیزی نیست که کسی بتواند آن را پیش بینی کند. همان طور که چندی پیش در گفت و گویی پیرامون نیاز دانشگاه به آزادی و استقلال عنوان کردم، اساسا خلق نظریه ها در علم و فلسفه در طول تاریخ جهان با برنامه ریزی و زمانبندی های معین همراه نبوده است. این چیزی نیست که بشود با احداث کرسی و یا عقد قرارداد در یک موسسه تحقیقاتی به آن دست یافت؛ یعنی نظریه ای را نوشت و در ضرب الاجل تعیین شده به موسسه ای تحویل داد و دستمزد گرفت. آدم مطلع از این قبیل کار ها به خنده می افتد! . نظریه پردازی، کاری فرمایشی

و دستوری نیست. نظریه پردازی یک امر تاریخی غیرقابل پیش بینی است که در زمان خود توسط فیلسوف و یا اندیشمندی پدید می آید و او از این طریق پاسخ های درخوری به پرسش های نو در جامعه ارائه می کند. اما تجربه نظریه های دولت که تا کنون ارائه شده به ما می آموزد که برای این امر لازم است تا میراث فرهنگ و اندیشه خودمان و میراث فرهنگ و تمدن بشری را بشناسیم و در یک فضای آزاد آنچه را که مطرح می شود به نقد و بررسی بگذاریم. از این رهگذر ممکن است نظریه ای خلق شود که بتوان در پرتو آن سازوکارها، ساختارها و دگرگونی های جدیدی در کشور پدید آورد. آنچه به نظر میرسد جزء مسلمات است این است که از آنجا که ما در ایران در حال گذار به سوی دموکراسی هستیم، چیزی که در آینده به عنوان نظریه حکومت در ایران آفریده خواهد شد، در چارچوب دموکراسی خواهد بود. این که نظریه مورد بحث چه نوع دموکراسی و با چه درجاتی از سوسیالیسم یا لیبرالیسم خواهد بود و با فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی ما چگونه همسویی، همنشینی و هم افقی خواهد داشت، اتفاقی است که می تواند در یک وضعیت غیر قابل پیش بینی توسط اندیشه ور یا اندیشه ورانی رخ دهد. کاری که اکنون در ایران و میان ایرانیان در جریان است، استفاده از نظریات متفاوت و کوشش در ایجاد تلائم، همکنشی و همزیستی بین سنت و مدرنیسم است که هنوز صورت بندی منقح، منسجم و دارای منطق دورنی قابل دفاعی از آن ارائه نشده است..

به اعتقاد شما از راولز چه می توان آموخت؟

فکر می کنم از پشتکار، دانش وسیع و احساس مسئولیت راولز در برابر بشریت، از تعادلی که او بین خلوت خود به عنوان یک متفکر- که در کار اندیشیدن است- با دنیای پیرامون خود برقرار کرد که با کنجکاوی به آن می نگریست، می توان آموخت. از فروتنی او و این که هیچگاه قلم و زبان خود را به خشونت و درشتی و مطالب خارج از ادب و نزاکت نیالود، می توان آموخت. هم چنین از استقلال او به عنوان ساکن بی ادعای نهاد دانش و فلسفه از قدرت سیاسی- در عین درگیر شدن جدی به امر سیاسی- می توان درس ها آموخت. راولز آزاد زیست و به حکومت خود باج نداد، اما جهان امروز و کشورش ایالات متحده وامدار او هستند.